

جمشید شاه از دیدگاه آویستا

سه کتاب ارزنده و آموزنده بنامهای: «یسنه»، «یسپهرد»، «یشتها» از دوره ساسانیان بجامانده که گنجینه گرانبهایی هستند از دانشهای دینی و ادبی و اخلاقی و تاریخی و جغرافیائی و سپاهگیری و کشاورزی و بسیاری مطالب سودمند دیگر که برای آبادی جهان و آسایش جهانیان است. اگر چه این کتابها بنام کتابهای آئین زردشت است. ولی محدود به راه و روش زردشتیان نیستند و جنبه همگانی دارند.

کتاب دیگری هم بنام و ندیداد است که بنام فقه زردشتی خوانده می شود من این کتاب را بعلمت مطالب خرد ناپذیری که دارد، از یادگارهای دانشی ایران باستان نمیدانم. *شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

بعضی از زردشتیان روشنفکر هم آنرا در ردیف کتابهای دین خود بشمار نمی آورند - من در اینجا با کتاب و ندیداد کار ندارم و روی سخنم با همان سه کتاب دیگر است که از آنها نام بردم.

همانطوریکه گفتیم این سه کتاب از آثار دانشی ایران باستان است و از لحاظ ارزشمند بودن مایه افتخار ایران میباشد، ولی متأسفانه بعضی از ترجمه کنندگان نا آگاه و ناشی گاهی در ترجمه های آنها دچار اشتباهاتی میشوند که برای پیشینه های افتخار آمیز ایران ما زننده و توهین آمیز است.

بعبارت دیگر میخوانند با این ترجمه‌ها یا اظهار عقیده‌های اشتباه آمیز مقام زردشت را بالا ببرد و از افتخارات ایرانیان قبل از او بکاهند ، در صورتیکه زیان آن برای داوری درباره شیوه اندیشه زردشت بیشتر است و باعث بدبینی ایران دوستان میشود - از جمله این اشتباهات زننده که گاهگاهی تك مضراب مانند در مجله درج میکنند ، گمراه و دیوپرست شمردن ایرانیان پیش از زردشت و گناهکار دانستن جمشید شاه پیشدادی از قول زردشت است که روح آن پیامبر باستانی از آن خبر ندارد .

در اینجا از مباحث دیگر صرف نظر میکنم و بموضوع بند ۸ فصل ۳۲ یسنه می پردازم که آنرا مدرک گناهکار بودن جمشید شاه پیشدادی از زبان زردشت پنداشته اند .

مفهوم صریح بند مزبور این است که حضرت زردشت میگوید و بونگهان پدر جمشید از میان یکماه مردمان گناهکار همزمان خود گوش بفرمان خدا داد ، آنکه همچنین جمشید او جهان اهورائی را خوش و خرم ساخت و اسباب آسایش مردم را فراهم آورد . من هم از میان چنین مردمانی در فرمان تو و تحت اراده تو هستم ای اهورامزدا .

این تجلیل زردشت از جمشید شاه که سلسله نژادش هم با او میرسد ، برابر است با بندهای ۲ و ۳ و ۴ و ۵ فصل نهم یسنه و بندهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ ، آبان یشت و بندهای ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ گوش یشت و بند ۱۳۰ فروردین یشت و بند ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ رام یشت و بند ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ اشی یشت و بند ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ زامیاد یشت که در همه آنها با تجلیل و احترام از جمشید شاه یاد شده - اما بندهای ۳۴ تا ۳۸ زامیاد یشت میرساند وقتی که جمشید زبان بدروغ باز کرده فرایزدی یا فرشاهنشاهی از او جدا شده است .

آقای موبد فیروز آذرگشسب بند ۸ فصل ۳۲ یسنه را که اخیراً در شماره ۹ مجله هوخث نیز با تغییراتی چاپ شده ، ضمن پس و پیش کردن معنی های نا درست واژه ها چنین ترجمه کرده : «جمشید پسر ویونگهان یکی از آن گناهکاران شناخته شده است ، زیرا برای جلب خشنودی مردم وارضای نفس خویش خداوند جهان را خوار شمرد . ای خداوند خرد من نسبت بدآوری تو در روز واپسین درمورد گناهکاران رضایت کامل دارم» .

ترجمه فوق الذکر از چندین لحاظ خرد پذیر نیست . اول اینکه با سایر بخش های آویستا که از آنها نام بردم مغایرت دارد .

دوم اینکه اگر اندیشه و عمل جمشید شاه برای جلب خشنودی مردم بود ، مردم از او بر نمیگشتند . سوم اینکه داوری اهورا مزدا در روز واپسین نسبت به گناهکاران احتیاج به رضایت کامل زردشت ندارد .

اینها که گفته شد کلیاتی بود از ترجمه خردناپذیر ، اما اشتباهاتی چند در ترجمه واژه ها :

الف- واژه هائی که به معنی (شناخته شده است) آورده اند ، بصورت : (سراوی Sravi) میباشد که بمعنی : (گوش فرا داد) است و نمودار گوش فرا دادن ویونگهان و جمشید به فرمان اهورا مزدا میباشد .

ب- واژه هائی را که بمعنی (خوار شمرد) آورده بصورت : (خوارم نو) میباشد و معنی (خوش و خرم ساخت) را میرساند .

پ- واژه هائی را که بمعنی های : «ای خداوند خرد من نسبت به داوری تو در روز واپسین درمورد گناهکاران رضایت کامل دارم» آورده اند ، با معنی های آنها بدین ترتیب هستند :

۱- ائشام چیست = از میان این گناهکاران ۲- آاهی = من هشتم ۳- تو وهمی = ترا، در فرمان تو ۴- مزدا = ای مزدا ۵- ویچی ثوئی = در داوری تو در تحت اراده تو ۶- ائیپی = همچنین با آنچه گفته شد، مفهوم قسمت اخیر از زبان زردشت این میشود همانطوریکه و یونگهان و جمشید از میان گروهی از گناهکاران همزمان خود برخاستند و گوش بفرمان اهورا مزدا، دادند اینک من هم از میان مردمانی در فرمان و تحت اراده تو هشتم ای اهورا مزدا.

من نمی گویم چرا آقای موبد فیروز آذرگشسب مرتکب اشتباه شده؟ ولی تعجب میکنم که چرا در استوار نشان دادن این قبیل مطالب بی پایه و توهین آمیز پافشاری دارند! درست است که در شاهنامه هم جمشید شاه بنام کناهکاری یاد شده، ولی گفته های شاهنامه بر اساس نوشته های پراکنده ایست کسه در این مورد خالی از تعصب پیشوایان دینی نمیباشد و نمیتواند بآنهمه نوشته های آویستا درباره تجلیل از خدمات جمشید شاه بر نری داشته باشد.

برای اینکه ثابت شود مقام زردشت از این قبیل گفتارهای سست و توهین آمیز نسبت بگذشته های خود متزه است، من آماده هستم از سایر آویستا شناسان نیز که در دانشگاه درس میدهند دعوت کنیم و انجمن بحث و گفتگو فراهم آوریم تا حقیقت روشن شود و فرهنگ ایرانی بر علیه افتخارات گذشته ایران بکار نرود.

مطایبات عبید زا کانی همه نماینده این حس و تدوین آنها از جانب آن منشی زبردست لطیف طبع بیشتر برای رساندن احوال خراب آن ایام و خوش کردن وقت اندوهدیدگان بوده و گویی عبید در این عمل برای خود و امثال خود تشریفی خاطر و تسلی دل میجسته است.
(کلیات عبید زا کانی)

توضیحی درباره نمازخانه آرامنه

جناب آقای مدیر دانشمند مجله ارمغان

در شماره اخیر آن مجله ارزنده (۹ مورخ آذرماه، ۵۳ در اولین مقاله تحت عنوان نمازخانه آرامنه در تهران بقلم جناب آرداک ماسوکیان اسقف اعظم آرامنه و ترجمه یکی از دانشمندان ارمنی، خلائی مشاهده شد که تذکار آن لازم و ضروری است و آن راجع به کلیسای خیلی قدیم آرامنه در محله سنگلج است که گویا نویسنده محترم فراموش فرموده یا بایشان نگفته اند یا اصلاً آن را ندیده اند (چون شنیده ام جناب اسقف اعظم از آرامنه آذربایجانند و از حوزه تهران و مازندران و سلطان آباد اراک و فریدن و جلفای اصفهان اطلاع زیادی ندارند). این کلیسا را ظرف هفتاد و چند سال عمری که دارم خیلی خوب می شناسم چون سالها همسایه دیوار بدیوار آن بودم.

این کلیسا در کوچه ئی که نکیه حاجی رجبعلی را به جلوخان معیر متصل میکنند در کوچه باریک و درازی که مقابل کوچه حمام میرزا حسین خان واقع شده و تصور میکنم از زمان فتحعلی شاه سابقه داشته باشد و این کوچه باریک بنام کوچه کلی سیاه معروف است و هر یکشنبه و اعیاد آرامنه در آن تشریفاتی بعمل می آید و ناقوس مینوازند. هم خوب ساخته شده هم خوب نگهداری و حفاظت شده در کمال نظافت و ظرافت. شاید در نوع خود بی نظیر باشد و حقاً دیدن آن واجب و تماشائی است حالا چطور از قلم جناب اسقف افتاده است نمیدانم دیگر راجع بقبرستانهای آرامنه است که ابداً ذکر نشده که یکی از آنها در آخر خیابان قلمستان جنب دروازه سابق قزوین سمت داخل خندق و در واقع مقابل شکوفه نو امروز واقع شده تاده سال قبل بود حالا نمیدانم جای محصور و نظیف بود که من خود سنگ نبشته هائی از دهه اول ۱۸۰۰ میلادی دیده بودم در هر حال برای یادآوری عرض شد. بانقدیم احترام ع. ح ۵۳ آذر، ۵۳ تهران